

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۱۶، شماره ۳۴، پاییز و زمستان ۹۲

بررسی زبان‌شناختی باهم‌آیی‌های واژگانی درخمسۀ نظامی
(علمی - پژوهشی)*

شیما ابراهیمی

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر محمد رضا پهلوان نژاد

دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

یکی از انواع انسجام واژگانی، باهم‌آیی‌ها هستند که به‌عنوان صورت‌های زبانی از مهم‌ترین مشخصه‌های هر زبان به‌شمار می‌روند و با واژه‌شناسی و معناشناسی ارتباط ناگسستگی دارند. بررسی باهم‌آیی‌ها در آثار شاعران و نویسندگان پهنۀ ادب فارسی، امری قابل توجه است. هدف از انجام پژوهش حاضر، بررسی خمسۀ نظامی از منظر باهم‌آیی‌ها است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که باهم‌آیی‌ها در خمسۀ نظامی بر سه نوع هستند: باهم‌آیی‌هایی که در آنها میان واژه‌های هم‌آیند، روابط مفهومی وجود دارد. انواع این روابط مفهومی عبارت‌اند از: ترادف معنایی، تضاد و تقابل و شمول معنایی. نوع دیگر، باهم‌آیی‌هایی هستند که از ترکیب اسم و صفت به وجود می‌آیند و در آخر، باهم‌آیی‌های تلمیحی می‌باشند که خود بر دو قسم هستند: باهم‌آیی‌های ملهم از قرآن و باهم‌آیی‌های اساطیری. بررسی باهم‌آیی‌ها در خمسۀ نظامی می‌تواند گامی در راستای شناخت بیش‌ازپیش زبان این شاعر نامی قرون پنجم و ششم

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۱/۱۰/۱۲

Shima.ebrahimi@yahoo.com

Pahlavan@um.ac.ir

* تاریخ ارسال مقاله: ۹۰/۱۲/۳

* نشانی پست الکترونیک نویسندگان:

هجری به‌شمار رود. این مطلب می‌تواند تأییدی بر انسجام، استواری و پختگی زبان نظامی در نظر گرفته شود. واژه‌های کلیدی: انسجام، باهم‌آیی، روابط مفهومی، محور هم‌نشینی، نظامی، خمسه.

۱ - مقدمه

یکی از ابعاد تحلیل کلام، مطالعه کیفیت شکل‌گیری متن و چگونگی ایجاد ارتباط میان اجزای آن است که از آن با عنوان انسجام (Cohesion) یاد می‌شود. هلیدی و حسن (Haliday & Hasan, Cohesion in English, 4)، انسجام را مفهومی معنایی می‌دانند که از طریق نشانه‌های انسجامی، میان اجزای متن ارتباط معنایی ایجاد می‌کند. انسجام، زمانی شکل می‌گیرد که تعبیر یک عنصر، به عنصر دیگری در متن وابسته باشد. آنان انسجام را به دو گروه کلی انسجام دستوری (Grammatical Cohesion) و انسجام واژگانی (Lexical Cohesion) تقسیم کرده‌اند که منظور از انسجام دستوری، این است که ساخت جملات و عناصر دستوری، باعث انسجام متون می‌شود. انسجام لغوی یا واژگانی، یکی از شگردهای ایجاد انسجام متن است که در این نوع، نویسنده معمولاً یا از تکرار یک کلمه بهره می‌گیرد یا از اصل تقارن و باهم‌آیی کلمات؛ بنابراین، بر دو قسم است: تکرار و باهم‌آیی.

منظور از باهم‌آیی، میل ترکیب‌شدن واژه‌ها با یکدیگر بر روی محور هم‌نشینی زبان است. ترکیبات هم‌آیند، عبارت‌های ویژه‌ای را به وجود می‌آورند که برای آنها در دستور زبان، قاعده‌ای همگانی نمی‌توان متصور شد و تنها می‌توان علل هم‌نشینی شدن واژگان را بررسی کرد و اینکه شاعر چگونه و با استناد به چه عناصری، باهم‌آیی‌های واژگانی را در آثار خود به وجود می‌آورد. برخی از جفت‌واژه‌ها، آن قدر با هم به کار می‌روند که وقتی یکی از آن دو واژه در بافت زبانی (Co-text) مشاهده می‌شود، انتظار است که واژه دیگر نیز در همان بافت و در کنار آن واژه ذکر شود و یا دست‌کم، واژه دیگر ناخودآگاه در ذهن تداعی شود.

تردیدی نیست که در پهنه زبان و ادب فارسی، شاعرانی ظهور کرده‌اند که شعر آنها به لحاظ غنای محتوایی و زبانی همواره مورد توجه و تأمل بوده است. یکی از مهم‌ترین و

برجسته‌ترین ویژگی‌های زبانی اشعار شاعران، چگونگی بهره‌گیری آنان از باهم آیی‌ها است. هر متن ادبی، حاصل به هم پیوستن مجموعه‌ای از جملات است که رابطه میان این جملات و واژگان، تصادفی و دل‌بخوایی نیست بلکه همه عناصر و اجزای جملات، به نوعی با سایر عناصر و اجزا ارتباط دارند و مجموعه آنها، کلیت منسجم و هماهنگی را به وجود می‌آورد که در آن همه عناصر سازنده متن، براساس اصول و قواعد معینی به هم پیوسته‌اند. باهم آیی‌ها، زمینه‌ای را در راستای شناخت هرچه بیشتر شعر شاعران ادب فارسی فراهم می‌کنند؛ بویژه اینکه این تمرکز بر روی آثاری باشد که در دوره‌های شکوفایی ادب فارسی شکل گرفته‌اند؛ براین اساس، در مقاله پیش رو، سعی بر آن است که باهم آیی‌های واژگانی و انواع روابط مفهومی و عناصری که در خلق این باهم آیی‌ها تأثیر داشته‌اند، در خمسه نظامی بررسی شوند. این اثر در قرون پنجم و ششم هجری که از قرون تعالی ادب فارسی است، پدید آمده است و شامل مخزن‌الاسرار، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر و اسکندرنامه است.

۱-۱- طرح مسئله

همنشینی واژگان را می‌توان از مهم‌ترین ابعاد بررسی هر زبان دانست که بویژه در شکل‌دهی نظام واژگانی و نحو زبان، نقش عمده‌ای را ایفا می‌کند؛ از این رو، بررسی و مطالعه آنها همواره مورد نظر زبان‌شناسان بوده است. برخی ترکیبات، به دلیل نداشتن هم آیی، در زبان روزمره کاربرد ندارند؛ بنابراین، به دلیل بسامد کم، کمتر به کار برده می‌شوند نظیر ترکیبات ساختگی و سلیقه‌ای که مقبول یک جامعه زبانی خاص واقع نمی‌شود اما شماری دیگر که بسامد بالایی دارند، کم کم تثبیت می‌شوند. مطالعه روابط واژگانی در حوزه معنی‌شناسی، غالباً به لحاظ روابط جانشینی صورت گرفته است ولی در رویکردی متفاوت در اواخر قرن بیستم، جمعی از زبان‌شناسان انگلیسی برای نخستین بار بر جنبه‌های همنشینی واژگان تأکید ورزیده‌اند که بن‌مایه چنین دگرگونی را می‌توان در مطالعات واژگانی آثار فرث (Firth) و در قالب مفهوم باهم آیی یافت. وی نخستین کسی است که اصطلاح باهم آیی را در نظریه معنایی خود مطرح می‌کند. به عقیده او، کاربرد واژه «معنی» به یک

قاعده عمومی مربوط می‌شود که براساس آن، هر واژه در بافت جدید، یک واژه جدید است (Firth 1957، 190). به‌طور کلی، تناسب کلام، حاصل ارتباط میان اجزای کلام در دو محور همنشینی و جانشینی (Paradigmatic Axis) است. محور همنشینی، همان محور افقی کلام است که اجزای کلام در آن با یکدیگر هم‌نشینی می‌شوند و رابطه همنشینی برقرار می‌کنند و محور جانشینی، محور عمودی کلام است که در آن، اجزا جانشین یکدیگر می‌شوند و رابطه جانشینی با هم برقرار می‌کنند. (صفوی، ۱۳۷۹: ۲۷-۲۸) در محور جانشینی زبان، واژگانی که جانشین یکدیگر می‌شوند، می‌بایست مقولات دستوری واحدی داشته باشند. در این محور به معنا توجه نمی‌شود؛ به این مفهوم که واژگانی که جانشین یکدیگر می‌شوند، الزاماً نباید هم‌معنا یا مترادف یکدیگر باشند.

۱-۲- ضرورت انجام تحقیق

از آنجا که تعداد ترکیبات دارای باهم‌آیی در زبان فارسی و نیز کاربرد آنها در ادبیات و حتی زندگی روزمره زیاد است، بررسی این ترکیب‌ها و تبیین زبان‌شناختی چگونگی تشکیل و طبقه‌بندی آنها، از دلایل عمده انتخاب این موضوع است. بررسی باهم‌آیی‌ها می‌تواند نوع نگاهی را که به واژگان مرکب در حوزه ساخت‌واژه وجود دارد، تغییر دهد؛ بدین مفهوم که برخی از واژگان مرکب، ماهیت باهم‌آیی دارند که به دلیل توجه نکردن به اهمیت مبحث باهم‌آیی‌ها در زبان فارسی، رابطه باهم‌آیی که بین دو واژه وجود داشته، نادیده گرفته شده است. همچنین، در ساخت اصطلاحات و کنایات، باهم‌آیی‌ها نقش مهمی دارند. در حوزه ادبیات نیز مبحث باهم‌آیی می‌تواند مورد توجه و تأمل قرار گیرد زیرا، باهم‌آیی، یکی از شیوه‌های بیان معنا است که باعث ایجاد سبک‌های متفاوت می‌شود. با مطالعه باهم‌آیی‌های متفاوت در یک زبان می‌توان به سبک‌های متفاوت بیانی در شیوه به‌کارگیری عناصر زبانی دست یافت. شایان ذکر است که این پژوهش می‌تواند فتح بایی به‌سوی توجه بیشتر به اهمیت باهم‌آیی‌های واژگانی و انواع روابطی که در میان واژگان وجود دارد، باشد.

۱-۳- پیشینه تحقیق

لاینز (Lyons) درباره باهم آیی واژگان معتقد است که دامنه این همنشینی ها تنها از طریق معنای آنها تعیین نمی شود و توصیف معنایی هر یک از واژه های هم آیند، بدون در نظر گرفتن مجموعه واژه های هم نشین، امکان پذیر نیست (Lyons, 1997 : 261). هلیدی و حسن، باهم آیی را در موضوع انسجام واژگانی مهم می دانند و معتقدند که باهم آیی واحدهای واژگانی در ایجاد انسجام واژگانی، بر خلاف انسجام دستوری، پیش بینی کننده نیست (Halliday & Hasan, 1976 : 284). کروز (Cruse)، باهم آیی را زنجیره ای از واژه ها توصیف می کند که معمولاً هم نشین می شوند. به نظر او، این زنجیره ها یک سازه معنایی را تشکیل می دهند. وی بر این عقیده است که واژه های هم آیند، در پرتو انسجام معنایی، راحت تر از اصطلاحات شناسایی می شوند (Semantic, 1991 : 24).

شریفی و نامور (۱۳۹۱) در تقسیم بندی جدیدی که از باهم آیی های واژگانی ارائه داده اند، علاوه بر ویژگی های متنی، ویژگی فرامتنی را نیز در شکل گیری انواع باهم آیی بررسی کرده اند. در این پژوهش برای نخستین بار، هشت معیار برای تعیین باهم آیی ها در زبان فارسی ارائه شده است که عبارت اند از: بسامد، واژه محوری (Pivot word)، سرایت واژگانی (Feature percolation)، نبود بیش از یک عبارت دستوری، فاصله میان واژه هایی که باهم آیی دارند، مشخصه های انتخاب معنایی، جدایی پذیری، قابلیت گسترش و شم زبانی (شریفی و نامور، ۱۳۹۱: ۸-۵).

با بررسی آثار ذکر شده، مشخص می شود که رویکردی واحد نسبت به موضوع باهم آیی، ویژگی آن، و همچنین نحوه ارائه و طبقه بندی آن وجود ندارد و هم نشینی واژگان، پدیده ای نسبی است و از زبانی به زبان دیگر متفاوت است. به طور کلی، نمی توان معیار دقیقی برای هم نشینی واژگان تعیین نمود و معیارهای متفاوتی برای دسته بندی آنان موجود است. در این مقاله، دسته بندی های ارائه شده برای بررسی باهم آیی ها، عبارت اند از:

روابط مفهومی موجود میان واژگان مانند مترادف، تضاد، شمول معنایی و روابطی که همنشینی آنها ریشه در آیات قرآن کریم و یا اساطیر زبان فارسی دارد.

۲- بحث

یکی از معمول‌ترین شیوه‌ها برای بررسی و یافتن باهم‌آیی‌ها در یک زبان، استفاده از پیکره زبانی است. در این پژوهش پیکره زبانی متشکل از گونه ادبی است که برای یافتن باهم‌آیی در آن، از اثر خمسه نظامی گنجوی که شامل پنج اثر برجسته و مهم اوست، استفاده شده است.

۱-۲- باهم‌آیی و روابط مفهومی در سطح واژگان

روابط مفهومی، روابطی هستند که در سطح واژه مطرح می‌شوند و در تفسیر و تعبیر اهل زبان از معنی جمله، نقش مهمی را ایفا می‌کنند. برحسب سنت مطالعه معنی، در نظام معنایی زبان مفاهیمی وجود دارند که ممکن است در نگاه نخست، مستقل از یکدیگر بنمایند ولی ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر دارند و گاه، تشخیص یکی از دیگری به سادگی امکان‌پذیر نیست. (صفوی، ۱۳۷۹: ۹۹)

در زبان فارسی، علل همنشین شدن واژگان زیادی را می‌توان ناشی از روابط مفهومی موجود بین آنها دانست؛ از این روست که به روابط مفهومی و انواع آن در این مقاله توجه می‌شود. در ادامه، داده‌هایی را بررسی می‌کنیم که علل باهم‌آیی‌های موجود در آنها ریشه در روابط مفهومی‌ای دارد که میان واژگان برقرار است.

۱-۲- باهم‌آیی واژگانی و مترادف (Synonymy)

صورت‌های هم‌معنا، دو یا چند صورت هستند که دارای رابطه بسیار نزدیک اند؛ به گونه‌ای که در جملات بتوان آنها را جانشین یکدیگر کرد بدون اینکه در معنای زنجیره گفتار تغییری به وجود آید. البته باید به این نکته توجه داشت که هیچ دو واژه‌ای، به‌طور مطلق هم‌معنی نیستند. در باهم‌آیی‌هایی که به سبب مترادف به وجود می‌آیند، معمولاً شاعر برای اینکه از تکرار کلمه جلوگیری کند و بتواند اهمیت آن را روشن‌تر سازد، با استفاده از حرف ربط «و» دو کلمه

مترادف را همنشین یکدیگر می کند؛ به طوری که این ترادفات، باهم آیی هایی را به وجود می آورند که در گفتار عامیانه مردم عادی نیز شناخته شده است و به کار می رود. در خمسه، نظامی برای نشان دادن ترادف، کلماتی را در کنار هم آورده است که وجود یکی، دیگری را در ذهن تداعی می کند و می تواند به صورت هم آیندی با فاصله و یا بدون فاصله ذکر شود. بدین صورت، هر دو واژه مترادف به کار رفته در جمله، یک مفهوم واحد را بیان می کنند. در این گونه باهم آیی ها، دو کلمه که هر دو اسم یا صفت هستند، در کنار یکدیگر همنشین می شوند و با توجه به اینکه رابطه معنایی آنها از نوع ترادف است، الزاماً باید هر دو کلمه، مقوله دستوری واحدی داشته باشند. در این نوع باهم آیی، مشخصه معنایی بین دو واژه هم آیند شده مشترک است و تنها ممکن است تفاوت کوچکی میان آنها وجود داشته باشد زیرا همان گونه که اشاره شد، هم معنایی، مفهومی نسبی است و هم معنایی مطلق وجود ندارد؛ بنابراین، این دسته از کلمات هم آیند شده در اغلب مشخصه های معنایی مشترک هستند و مترادف به شمار می روند؛ به عنوان مثال:

همچو الف راست به عهد و وفا

اول و آخر شده بر انبیا

(نظامی، ۱۳۸۷: ۸)

در باهم آیی «عهد و وفا»، از آنجا که کسی که در عهد خود راسخ است، فردی وفادار به عهد محسوب می شود، همنشینی این دو واژه در کنار یکدیگر، مفهوم وفاداری را می رساند که شاعر برای تأکید بر وفاداری به عهد، هر دو را در کنار هم همنشین نموده است.

چو ما را قند و شکر در میان هست

به خوزستان چه باید در زدن دست

(همان: ۱۸۴)

در باهم آیی واژگانی «قند و شکر»، چون هر دو بیانگر شیرینی هستند، نوعی از کلمات مترادف به شمار می آیند و باهم آیی را تشکیل می دهند که با ذکر کردن یکی، دیگری در ذهن تداعی می شود.

ره و رسم شاهان چنان تازه کرد

که هندوستان را پر آوازه کرد

(همان: ۹۲۶)

در این بیت، منظور از «ره»، همان «رسم و روش» است و همنشینی این دو واژه که نوعی از کلمات مترادف محسوب می‌شوند، باهم‌آیی‌ای را می‌سازد که نشانگر مفهوم «آیین» است.

اگر بر دین او رغبت کند شاه نماند خار و خاشاکی در این راه

(همان: ۳۳۱)

شاعر در این بیت با هدف جلوگیری از تکرار «خار» و از آنجا که «خاشاک» هم نوعی خار محسوب می‌شود، از این ترادف معنایی در کنار هم استفاده نموده است.

۲-۱- باهم‌آیی و شمول معنایی

شمول معنایی (Hyponymy)، نوعی از روابط مفهومی است که در آن، مفهومی بتواند یک یا چند مفهوم دیگر را شامل شود. واژه‌ای که مفهوم آن، مفهوم واژه‌های دیگر را در بر می‌گیرد، «واژه شامل» (Superordinate) و واژه‌هایی که در طبقه آن قرار می‌گیرند، «زیرشمول» (Hyponym) به حساب می‌آیند (صفوی، ۱۳۷۹: ۱۰۰). در این رابطه مفهومی، واژه‌های زیرشمول را که از ارزش یکسانی در شمول معنایی برخوردارند، واژه‌های «هم‌شمول» (Co-hyponym) می‌نامند. از این رابطه معنایی، نظامی در ساختن باهم‌آیی‌های بسیاری استفاده نموده است؛ به عنوان مثال:

غمزه نسرین نه ز باد صبا از اثر خاک تو شد توتیا

(نظامی، ۱۳۸۷: ۶)

در این نمونه، «صبا» نوعی باد محسوب می‌شود و در زیرشمول آن قرار می‌گیرد. در اصطلاح شاعران، منظور از این باهم‌آیی نفحات رحمانی است که از طرف مشرق روحانیات می‌آید. (لغت نامه، ۱۳۶۲، جلد ۳)

چو ما را چشم عبرت بین تباه است کجا دانیم کاین گل یا گیاه است

(نظامی، ۱۳۸۷: ۳۳۷)

در این مثال، شاعر با استفاده از «گل» که نوعی گیاه محسوب می‌شود، باهم‌آیی لطیفی را پدید آورده است که نشان‌دهنده بهره‌گیری وی از رابطه معنایی شمول معنایی است.

بی روزه و بی نماز و بی نور بیگانه ز عقل و از ادب دور

(همان: ۴۹۴)

«روزه و نماز» را می توان در زیرشمول عبادات محسوب کرد. مشاهده می شود که شاعر با استفاده از رابطه مفهومی شمول معنایی، باهم آبی هایی را به وجود آورده است که امروزه در گفتار مردم عادی نیز به کار می رود.

گندم و جو خوردن تو ساز کرد
از سر تا پای دهن باز کرد

(همان: ۳۷)

«گندم و جو» در زیرشمول حبوبات قرار می گیرند و باهم آبی را پدید می آورند که امروزه یکی، دیگری را در ذهن تداعی می سازد.

کرد قبا جبه خورشید و ماه
زین دو کله وار سپید و سیاه

(همان: ۴)

«خورشید و ماه» که از اجرام آسمانی محسوب می شوند، رابطه شمول معنایی دارند. از باهم آبی این دو واژه در کنار هم بسیار استفاده می شود و از آنجایی که خورشید در هنگام روز و ماه در هنگام شب پدیدار می شود، علاوه بر شمول معنایی، رابطه تضاد نیز میان آنها برقرار است که سبب همنشین شدن این دو واژه در کنار هم شده است. همنشین شدن دو واژه خورشید و ماه، کنایه از روز و شب است.

ز هر سو قطره های برف و باران
شده بارنده چون ابر بهاران

(همان: ۲۸۰)

واژه های «برف، باران و ابر»، باهم آبی واژگانی را پدید می آورند که امروزه در کنار هم نیز کاربرد دارند و به محض آوردن کلمه ابر یا برف، باران نیز با آنها تداعی می شود. در این مثال، ابر واژه شامل و باران و برف، زیرشمول آن و نسبت به یکدیگر هم شمول هستند.

اگرچه خاک و باد و آب و آتش
کنند آمد شدی با یکدیگر خوش

(همان: ۱۰۲)

نوعی رابطه شمول معنایی بین این چهار عناصر اربعه وجود دارد که باهم آبی لطیفی را پدید می آورد. در اشعار شاعران و از جمله نظامی، معمولاً از باهم آبی «آب و آتش» برای نشان دادن «هیجان و سردی» استفاده می شود و اصطلاح «آب بر روی آتش ریختن»، به معنی «سرد کردن و آرام کردن چیزی» به کار می رود که در خمسه، نظامی نیز از این باهم آبی بهره برده است.

به عبارت دیگر، در فرهنگ اصطلاحات، منظور از آن جنگ و جدال و دعوایی را به صلح و آشتی تبدیل کردن و نیز از ادامه اختلاف عده‌ای جلوگیری کردن است. (خدیش، ۱۳۸۶: ۳۱)

نخواهم آب و آتش با هم افتد کز ایشان فتنه ها در عالم افتد

(نظامی، ۱۳۸۷: ۲۶۸)

۲-۱- باهم آبی واژگانی و تضاد و تقابل (Antonymy)

رابطه تقابل، به رابطه‌ای مفهومی گفته می‌شود که دو صورت زبانی، معانی متضادی با یکدیگر داشته باشند. داده‌های جمع‌آوری شده در خمسه نظامی به جهت تقابل واژگانی، بسامد زیادی را دارا هستند. به عبارت دیگر، وی دو واژه متضاد را برای نشان دادن تأکید بیشتر، در کنار هم ذکر کرده و باهم آبی‌های زیبایی را به وجود آورده است. لازم است ذکر شود که گاه از این روش برای تأکید بر اهمیت واژه و روشن تر شدن معنای آن در متن استفاده می‌شود.

دانه کن این عقد شب افروز را	پر شکن این مرغ شب و روز را (همان: ۶)
در نومیدی بسی امید است	پایان شب سیه سپید است (همان: ۴۰۴)
ختم سپیدی و سیاهی شوی	مخزن اسرار الهی شوی (همان: ۵۲)

از تقابل میان واژه‌های «شب و روز» و «سیاهی و سپیدی»، برای نشان دادن تقابل میان «سیاهی و ظلمت»، «روشنایی و تاریکی» و «نیکی و بدی» استفاده می‌شود. به طور کلی، با به کار بردن واژه‌هایی که رابطه تقابل معنایی بین آنها برقرار است، شاعر قصد دارد هر دو جنبه معنایی دو کلمه را با به کار بردن آنها در کنار یکدیگر واضح سازد و بدین طریق، تأکید خود را نسبت به دو واژه هم‌آیند نشان دهد.

این دو فرشته شده در بند ما	دیو ز بد نامی پیوند ما (همان: ۹۲)
----------------------------	-----------------------------------

«فرشته» در اشعار فارسی، همواره اشاره به نیکی، خیر، لطافت و زیبایی دارد و «دیو» در تقابل با آن، اشاره به نیروی پلید، شر و خوی شیطانی دارد که همان تقابل میان نیکی و بدی را بیان می‌کند.

یکی دیگر از باهم آبی‌هایی که حالت تقابل واژگانی را در خمسه بیان می‌کند، عبارت است از:

ندارد دخل و خرجی کیسه پرداز	سوادش نیم کار ملک ابخاز (همان: ۳۴۵)
-----------------------------	-------------------------------------

منظور از این باهم آبی که نوعی تقابل واژگانی را داراست، توازنی است که باید بین درآمد و هزینه های زندگی برقرار باشد (خدیش، ۱۳۸۶: ۲۱۴)

لازم است بیان شود که تعدادی از کلماتی که باهم تقابل واژگانی دارند، از ریشه فعلی نشأت گرفته اند. به عبارت دیگر، از ترکیب دو فعلی که با یکدیگر رابطه عکس دارند و نبود یکی بودن دیگری است، به وجود می آیند:

بود و نبود آنچه بلند است و پست باشد و این نیز نباشد که هست (نظامی، ۱۳۸۷: ۳)

به نازی روم را در جست و جویم به بویی باختن در گفت و گویم (همان: ۲۶۴)

چون بستانی بیایدت داد کز داد و ستد جهان شد آباد (همان: ۴۵۲)

۲-۱-۴- باهم آبی و ترکیب اسم و صفت

گاه از ترکیب اسم و صفتی که برای آن به کار می رود، برای پدید آوردن باهم آبی استفاده می شود. در این موارد، اغلب برای توصیف بهتر واژه ذکر شده، صفتی را که برای آن معمول است، در کنار اسم ذکر می کنند و این ترکیب در گفتار روزمره نیز به همان صورت هم آید شده به کار می رود. از جمله هم آیدهایی که در خمسه بدین سبب هم نشین شده اند، عبارت اند از:

سحر زده بید و به لرزه تنش مجمر لاله شده دود افکنش (نظامی، ۱۳۸۷: ۳۰)

از هم نشینی واژگانی «بید و لرزان»، برای بیان مفهوم «نبود مقاومت و سرسختی» و «ترس کسی را بیان کردن» استفاده می شود و امروزه بلافاصله پس از کلمه «بید»، صفت «لرزان» در کنار آن ذکر می شود که این خود، نشانه ای از وجود باهم آبی است.

سهی سرو از چمن قامت کشیده ز عشقش لاله پیراهن دریده (همان: ۱۷۲)

معروف ترین صفتی که همواره در اشعار شاعران از آن به عنوان باهم آبی استفاده می شود، «سرو سهی» است که نماد آزاده بودن این درخت محسوب می شود.

جهان خسروا زیر هفت آسمان طرفدار پنجم تویی بی گمان (همان: ۷۶۹)

درسراسر جهان، عدد هفت نماد کلیتی در حال حرکت و پویایی کامل است (شوالیه، ۱۳۸۴: ۵۵۷-۵۶۰) در روایات اسلامی و همچنین قرآن، صفت عددی هفت، عدد

مقدسی شمرده می‌شود که همواره مسلمانان بر این باور هستند که آسمان، بهشت و دوزخ هفت طبقه دارند و لذا از همنشینی این عدد در کنار این اسامی به وفور استفاده می‌شود. از بردن آن پیام چون نوش بودش چو غلام حلقه در گوش (نظامی، ۱۳۸۷: ۴۹۷) باهم آیی صفت «حلقه به گوش» در کنار «غلام»، کنایه از غلام، بنده، مطیع و فرمان بردار است زیرا در قدیم رسم بر آن بوده است که در گوش غلام، حلقه‌ای از زر یا نقره می‌انداخته‌اند و این نوع باهم آیی در اشعار شاعران زیادی مشاهده می‌شود.

۲-۲- باهم آیی تلمیحی

منظور از باهم آیی تلمیحی، آن دسته از داستان‌هایی است که نظامی آنها را به شکل اشاره‌ای و تلمیحی و با گزینش بخشی از آن به تناسب موضوع، در کنار یکدیگر همنشین می‌کند. این گونه باهم آیی‌ها به دو دسته باهم آیی‌های قرآنی و اساطیری تقسیم می‌شوند. تأثیر استفاده از باهم آیی‌های تلویحی، مستند شدن گفته‌های نظامی با استفاده از نمونه‌های موثق قرآنی و تاریخی است.

۲-۲-۱- باهم آیی‌های برگرفته از قرآن کریم

باهم آیی‌های تلمیحی که شامل داستان‌های قرآنی هستند، در خمسه پیوسته بازآفرینی می‌شوند. نظامی در این گونه باهم آیی‌ها، برش خاصی از داستان را متناسب با زمینه سخن، روایت می‌کند و به آگاهی و دانش پیش‌زمینه‌ای مخاطب از قرآن و داستان‌های آن آگاه است. این واژگان هم‌آیند، به دلیل اینکه عموماً معجزه آن پیامبر را بیان می‌کنند، همواره در کنار هم ذکر می‌شوند و با ذکر نام آن پیامبر، معجزه وی با او تداعی می‌شود. در ذیل به ابیاتی که ریشه قرآنی دارند، اشاره می‌شود:

ما همه جسمیم بیا جان تو باش ما همه دیویم سلیمان تو باش (نظامی، ۱۳۸۷: ۱۴)

تخت بلقیس جای دیوان نیست مرد آن تخت جز سلیمان نیست (همان: ۶۲۶)

در قرآن در سوره‌های سبا، نحل، نمل از داستان حضرت سلیمان سخن به میان آمده است (یاحقی، ۱۳۸۶: ۴۷۵) که نظامی با استناد به آن، این نوع باهم آیی را بیان کرده است:

نوح که لب تشنه به این خوان رسید چشمه غلط کرد و به طوفان رسید

(نظامی، ۱۳۸۷: ۱۵)

در روایات اسلامی، نخستین بار در قرآن از همنشینی این دو واژه در کنار یکدیگر سخن به میان آمده است که شاعر با رجوع به قرآن و با توجه به ذکر این داستان در سوره مبارکه اعراف، به آن استناد جسته است.

چرا چون گنج قارون خاک بهری که استاد سخنگویان دهری (همان: ۱۲۰) عبارت «گنج قارون» که کنایه از مال انباشته و فراوان و بی سود است، در شعر فارسی به کار می رود و در اشعار بسیاری از شاعران، برای عبرت گرفتن از داستان او و عاقبت زراندوزی، از باهم آبی این دو واژه در کنار یکدیگر استفاده شده است. (خزایی، ۱۳۴۲: ۴۶۹). روزی از این مصر زلیخا پناه یوسف خوش خلق برون شد ز چاه (نظامی، ۱۳۸۷: ۲۸) آه بخور از نفس روزنش شرح ده یوسف و پیراهنش (همان: ۳۲) چو یوسف گم شد از دیوان دادش زمانه داغ یعقوبی نهادش (همان: ۱۶۲)

داستان حضرت یوسف (ع)، همواره الهام بخش شاعران و نویسندگان ادب فارسی بوده است و استفاده از کلمات همنشین همراه آن، اشاره به این داستان در قرآن دارد.

صالح مرغی چو ناقه خاموش چون صالحیان شده سیه پوش (همان: ۴۳۲) صورت اجمالی داستان صالح و ناقه، در آیات ۷۳ و ۷۹ سوره اعراف آمده است و در آیه ۱۳ سوره شمس نیز این شتر «ناقه الله» نامیده شده است. (یاحقی، ۱۳۸۶: ۵۳۸) سر برون زد ز مهد میکائیل به رصدگاه صور اسرافیل (نظامی، ۱۳۸۷: ۵۴۲) همنشینی واژگان صور و اسرافیل، در فرهنگ عامه به معنای بیدار کردن است که از طرفی نشانگر آغاز قیامت است. لازم است ذکر شود که منظور از صور در آیات قرآن، بوق است. (یاحقی، ۱۳۸۶: ۱۱۸)

عذابم می دهی و آن ناصواب است بهشت است این و در دوزخ عذاب است

(نظامی، ۱۳۸۷: ۱۵۹)

در ادب فارسی، بهشت به عنوان مظهر آرامش و شادکامی و نمونه کاملی از زیبایی تصور شده است و به صورت های گوناگون مورد توجه قرار گرفته است و در قرآن نیز

جهنم با «هفت در» توصیف شده است که از هر در، گروهی وارد می‌شوند (حجر: ۱۵). تضاد واژگانی بین دو واژه «بهشت و جهنم»، به وضوح دریافتنی است. و گر کرد ماهی ز یونس شکار زمین بوس او کرد ماهی و مار (همان: ۱۰۲۲) در سوره «انبیاء»، به شرح داستان حضرت یونس (ع) و ماهی پرداخته شده است. از آنجایی که داستان حضرت یونس و بویژه قضیه شگفت‌انگیز رفتن او در دهان ماهی، در ادبیات فارسی تأثیر بسیاری داشته است، نظامی نیز از این معجزه به صورت باهم آبی لطیفی بهره برده است.

۲-۲-۲- باهم آبی‌های الهام گرفته از اساطیر و افسانه‌ها

آثار ادب فارسی، پیوسته جایگاه ویژه‌ای برای بازتاب اساطیر بوده‌اند. گاه علت باهم-آبی واژگان، به واسطه ریشه‌ای است که از آن در اساطیر وجود دارد و شاعر با استناد به آنها، روایات را به شیوه‌ای زیبا به تصویر می‌کشد:

زهره میغ از دل دریا گشاد چشمه خضر از لب خضرا گشاد

(نظامی، ۱۳۸۷: ۴)

چرخ روش قطب ثبات از تو یافت باغ وجود آب حیات از تو یافت

(همان: ۶)

ز آهنی گر سکندر آینه ساخت خضر اگر سوی آب حیوان تاخت

(همان: ۵۵۱)

«آب حیات» یا «آب زندگانی»، آب یا چشمه‌ای است که هر کس از آن بخورد، زندگانی جاوید یابد. خضر (ع) را یکی از پیامبران بنی اسرائیل می‌دانند که به آب حیات دست یافت و جاودان شد. در اعتقادات اسلامی، سرچشمه آب زندگانی، چشمه‌ای است که هر کس از آن بخورد یا تن در آن بشوید، آسیب‌ناپذیر و جاودانه می‌شود. اسکندر در جست‌وجوی این آب، ناکام ماند و خضر از آن نوشید و جاودانه شد. به همین دلیل، گاهی از این چشمه به «آب خضر» و «چشمه خضر» یاد شده است که منظور از آن، آب گوارای حیات‌بخش است. شایان ذکر است که نظامی (ص: ۱۰۲۲) از باهم آبی «آب حیات» بهره

فراوانی در خلق اسکندرنامه برده است. براساس آن، اسکندر به طلب آب، به ظلمات حیات رفت اما در این جست و جو ناکام ماند.

یعنی که چو با حروف جامم شد جام جهان نمای نامم (همان: ۴۶۵)
در ادب فارسی، اساطیر مربوط به خضر، گاه به دلیل ارتباط اسکندر با جام و خضر با افسانه‌های مربوط به جام جم و گاهی با روایات مربوط به جم ارتباط یافته است.

اگر خود مار ضحاک ز ند نیش چو در خیل فریدونی میندیش (همان: ۱۱۵)
در اسطوره فریدون، او شکست دهنده ضحاک است و او را در دماوند به زنجیر می کشد تا در پایان جهان، به دست گشتاسب کشته شود. (وارنر، ۱۳۸۶: ۲۶۷)

لیلی چو بریده شد ز مجنون می ریخت ز دیده در مکنون
(نظامی، ۱۳۸۷: ۳۸۸)

«لیلی» معشوقه معروف «مجنون» است که در ادب فارسی، مظهر کامل عشق و نماینده تام معشوق شاعران شده است. نظامی در خمسه، یک بخش کامل را به بیان داستان عشق این دو اختصاص داده است.

حدیث خسرو و شیرین نهان نیست که زو شیرین تر الحق داستان نیست (همان: ۱۱۸)
که فرهاد از غم شیرین چنان شد که در عالم حدیثش داستان شد (همان: ۲۱۹)
چون عاشق را کسی بکاوود معشوقه از او برون تراود (همان: ۴۵۶)
از باهم آبی اسامی خسرو و شیرین و فرهاد و شیرین در کنار یکدیگر، برای توصیف عشق میان عاشق و معشوق استفاده می شود.

چون وامق از آرزوی عذرا گه کوه گرفت و گاه صحرا (همان: ۳۹۵)
عشق سوزان وامق به عذرا و رنج‌های او، در ادبیات فارسی تجلی یافته است. از داستان این دو و همنشینی نام آنها در کنار یکدیگر، برای بیان و نشان دادن عشق استفاده می شود. علاوه بر داستان‌های ذکر شده، نظامی برای نشان دادن عشق از باهم آبی‌های واژگانی زیر نیز بهره برده است:

تو هستی شمع و او پروانه مست چو شمع آید شود پروانه از دست (همان: ۲۳۵)

با توجه به داستان شمع و پروانه در اشعار شاعران و افسانه‌ها و از آنجا که همنشینی این دو واژه بیانگر عشق است، متداول‌شدن این دو واژه در کنار یکدیگر در زمان حال تبیین‌پذیر است. شمع و پروانه در اشعار، نماد عاشق و معشوق هستند.

طبع نظامی که به او چون گل است بر گل او نغز نوا بلبل است (همان: ۱۲)
 غزل‌خوانی بلبل بر فراز گل، همیشه به‌عنوان نمادی از دلدادگی و شیفتگی تفسیر شده و این عشق و دل‌بستگی سبب شده است که بین این دو واژه، تناسب معنایی به‌وجود آید و این عاملی برای همنشینی آنها محسوب می‌شود. از باهم‌آیی این دو کلمه نیز برای نشان‌دادن عشق استفاده می‌شود که استفاده نظامی از این همنشینی مشهود است.

۳- نتیجه‌گیری

باهم‌آیی‌ها، یکی از انواع انسجام واژگانی هستند که توجه به آنها به مثابه یکی از مباحث مطرح در زبان ضروری است. با بررسی‌ای که بر روی خمسه نظامی از منظر باهم-آیی‌ها انجام دادیم، چنین دریافت شد که خلاقیت و ابتکار نظامی، در انتخاب واژگان و ترکیب و تلفیق آنها در محور همنشینی زبان، تناسب معنایی و لفظی دلپذیری را به‌وجود آورده است. این ویژگی که بر اثر تناسب معنایی میان واژگان انتخاب شده است، به باهم‌آیی‌های واژگانی منجر شده است که در این مقاله، به دسته‌بندی انواع روابطی که میان واژه‌های هم‌آیند برقرار است، پرداخته شده است. باهم‌آیی‌ها در خمسه نظامی بر سه نوع است: ۱- باهم‌آیی‌هایی که روابطی مفهومی بین واژه‌های هم‌آیند وجود دارد. انواع این روابط مفهومی، عبارت است از: ترادف معنایی، تضاد و تقابل و شمول معنایی؛ ۲- باهم‌آیی‌هایی که از ترکیب اسم و صفت به‌وجود آمده‌اند؛ ۳- باهم‌آیی‌های تلمیحی که خود بر دو قسم هستند: باهم‌آیی‌های الهام‌گرفته از قرآن و باهم‌آیی‌های اساطیری.

تبحر نظامی در بهره‌گیری از روابط مفهومی بین واژگان، قابل توجه است. در میان شگردهای هنری، آنچه در خلق باهم‌آیی‌های واژگانی بیشتر مورد استفاده نظامی قرار گرفته است، روابط مفهومی تضاد و ترادف است. یکی دیگر از شگردهای نظامی، استناد وی به قرآن کریم و کاربرد آیات است که لطافت خاصی را در خمسه به‌وجود آورده است و این کاربرد چنان در ساختاری یکدست و منسجم قرار گرفته که به وزن شعر لطمه‌ای وارد

نساخته است و این موضوع، تسلط شاعر را در باهم آیی واژگانی به وضوح روشن می سازد. در این مجموعه پنج گانه، شاعر درهای گنجینه حکمت و عرفان را می گشاید و به مدد باهم آیی ها، اشارات و کنایه هایی را با نهایت ظرافت انتخاب می کند و مفاهیم و معانی بسیار عمیق فلسفه و عرفان را توضیح می دهد.

نوآوری های نظامی در حوزه زبان، یکی از برجسته ترین ویژگی های زبان شعری اوست. او با به کارگیری ترکیبات تازه و پیوند دادن این ترکیبات، ساختمانی جدید در زبان ایجاد کرده است. بررسی زبان نظامی از منظر باهم آیی ها، نشانگر چندساحتی بودن زبان وی براساس محورهای همنشینی و جانشینی زبان است. این بررسی، بیانگر این است که وی واژگانی را که بر روی محور همنشینی زبان در کنار هم آمده اند، با مهارت ویژه ای در راستای بیان مقاصد خود و ارتباط با مخاطب به کار گرفته است که نمی توان واژگان دیگری را جانشین واژه های هم آیند شده کرد و این مطلب، تأییدی بر انسجام، استواری و پختگی زبان نظامی است.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- بهار، مهرداد. (۱۳۵۲). **اساطیر ایران**. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۳- پالمیر، فرانک. ر. (۱۳۷۴). **نگاهی تازه به معنی شناسی**. ترجمه کوروش صفوی. تهران: نشر مرکز.
- ۴- ثروت، منصور. (۱۳۶۴). **فرهنگ کنایات**. تهران:
- ۵- خدیش، حسین. (۱۳۸۶). **مثل‌ها، کنایه‌ها، اصطلاحات و شاعران**. شیراز: انتشارات نوید.
- ۶- خزایی، محمد. (۱۳۴۲). **اعلام قرآن**. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۷- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۶۲). **لغت نامه**. تهران: چاپخانه مجلس و دانشگاه تهران.
- ۸- رواقی، علی. (۱۳۴۸). **تفسیر قرآن پاک**. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۹- شریفی، شهلا و نامور، مجتبی. (۱۳۹۱). «تقسیم‌بندی جدید انواع باهم‌آیی واژگانی با در نظر گرفتن ویژگی‌های فرامتنی در شکل‌گیری انواع باهم‌آیی». زبان شناسی و گویش‌های خراسان، شماره ۷، ۳۹-۶۲.
- ۱۰- شوالیه، ژان و آلن گریبران. (۱۳۸۴). **فرهنگ نمادها**. ترجمه سودابه فضایل. تهران: جیحون.
- ۱۱- صفوی، کوروش. (۱۳۷۹). **درآمدی بر معنی‌شناسی**. تهران: انتشارات سوره مهر.
- ۱۲- نظامی گنجوی، نظام‌الدین الیاس. (۱۳۸۷). **خمسه نظامی** (مخزن الاسرار، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر، اسکندرنامه). تهران: انتشارات هرمس.
- ۱۳- وارنر، رکس. (۱۳۸۶). **دانشنامه اساطیر جهان**. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: اسطوره.
- ۱۴- یاحقی، محمد جعفر. (۱۳۸۶). **فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی**. تهران: فرهنگ معاصر.

- 1- Cruse, D.A. (1986 reprinted 1991). **Lexical Semantics:** , Cambridge Cambridge University Press.
- 2- Firth, J.R.(1957). **Modes of Meaning** . London: Oxford University Press.
- 3- Halliday, M.A. K, and Ruqhiya Hasan.(1976). **Cohesion in English.** London: Longman .
- 4- Hoey M .(1991).**Patterns of lexis in Text.** Oxford: Oxford University Press.
- 5- Lewis M.(1997).**The lexical Approach**,Language Teaching Publications .
- 6- Lyons,John.(1991).**Semantics.**Cambridge:Cambridge University .
- 7- Lyons,John.(1997).**Semantics**,Cambridge: Cambridge University Press.
- 8- Widdowson H. G (1998). **on the limitations of Linguistics Applied.**